

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۵ اکتوبر ۲۰۱۲

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلیدی وی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۴۵

به ادامه گذشته:

با عرض پوزش و ابراز امتنان خدمت آن عده از علاقه مندان نوشته های این قلم، که چه به صورت حضوری و شفاهی و یا هم به وسیله ایمیل ضمن پرسش از حال این قلم، تشویش شان را از تعطیل جبری این سلسله بیان داشته اند، باید بنویسم، همان طوری که قبلاً نیز از مریضی خویش تذکار داده بودم، به دوام مریضی، مسافرتی که باید انجام می دادم، باعث شد تا طی این مدت، نوشتن و نشر این سلسله به تعویق بیفتد، امید اکنون که از یک سو صحت زیاد مانع تراشی نمی کند و از طرف دیگر دوباره به کمپیوتر دسترسی دارم، بتوانم با سرعت بخشیدن به بخش های مختلف، کمبود گذشته را نیز جبران نمایم؛ مگر قبل از همه لازم می دانم از آن عده همکاران گرانقدری که نوشته های شان یا در نزد من بود و یا به آدرس من می فرستادند و هر دو طیف از نشر بازمانده، صمیمانه پوزش بخواهم، امید با بزرگواری شان بر من ببخشایند.

و اما؛ در جریان مدتی که آخرین بخش پاسخ به شبنامه نویس انتشار یافت الی اکنون، مطالبی انتشار یافته و اتفاقاتی رخ داده که باز هم به ناگزیر، باید به آنها اشاره هائی صورت گرفته و به تعقیب آن به بحث اصلی ما که پاسخ به شبنامه نویس است، بپردازم. آنچه در این میان قابل تذکر است، نکات آتی می باشد:

وارد شدن شخص تازه نفسی به نام "جوره" به صورت مستقیم در بحث، برخورد خصمانه و تهدید آمیز یکی از کادر های "ساما" علیه این قلم و نشر فحشنامه جدیدی از طرف "آهن زنگ زده" و مشبکی به نام "پولاد". در این قسمت با آن که هریک از نکاتی را که ذکر نمودم، بحث های مفصلی را ایجاب می نماید، مگر بادر نظر داشت

وقت خودم و ارزش طرف مقابل، کوتاه مکتبی در آن موارد خواهم نمود، حوصله مندی شما خوانندگان عزیز را تمنا می نمایم.

۱- پاره گویی های جوره:

آنهایی که این سلسله را با دقت مطالعه نموده اند حتماً به خاطر دارند که به دنبال آن که "حسین جاسوس" و "صادق دنی"، خود نتوانستند بیش از آن اقتضاحات شان را تحمل نمایند، همه شاهد بودیم که فردی را از صندوق خانه های روز میدا، با یک اسم مستعار به زعم خودشان ناشناخته به نام "جوره" داخل میدان نمودند، تا اگر شود باز هم به وسیله وی سدی مقابل افشاء گریهای این قلم به وجود بیاورند، من که خوشبختانه با نام "جوره" از طریق نوشته های خودشان آشنائی داشتم، با چند جمله مختصر از کارنامه "جوره" یاددهانی نموده به وی و به دیگران فهماندم که با "تفنگ کلوخی" - به جای چقمق - نمی توانند این قلم را بترسانند، هرچند آن تفنگ در زرادخانه های ناتو و در همسویی با "میت" نیز ساخته شده باشد.

باز هم همه شاهد بودیم، که "صادق دنی" بعد از این رزمجویی از جانب من، چاره را در آن دید که هویت جوره اصلی را انکار نموده و حتا جهت مخفی کاری چند دشنامی هم به طرف وی حواله نماید، که گویا من به جای "جوره" بدل، یخن اصلی را چسپیده و به ناحق یک پیرمرد زندان دیده را که خود را آمر شناسائی تمام افراد و آحاد جنبش چپ تصور می نماید و فکر می کند کسی را که وی شناسد، دیگر وجود مبارزاتی نمی تواند داشته باشد، مورد اهانت قرار داده ام.

اینک بعد از مدتی مشاهده می نمائیم که طبق همان گفته و ضرب المثل معروف "مرده را که خدا می شرماند گ... سر تخته می رود" پای کدام "جوره" بدلی در میان نبوده و "جوره اصلی" با همان کش و فش و حتا با همان ادبیات غلط و غلو و در یک نوشته ای که تاریخ نشر آن هم معلوم نیست، از طریق فحشخانه مربوط به "آهن زنگ زده" که به علاوه ادعای پولاد بودن، از عفت قلم و اخلاق انقلابی نیز حرف می زند؛ چرندیاتی را سرهم نموده که می توان آن را بهترین مصداق تف سربالا به شمار آورد، اینک این شما و اینهم جناب آمر صاحب صدور جواز مبارزه و شناسائی افراد.

آقای "جوره" در صفحه دوم نوشته یک و نیم صفحه ئی خود، با زبان صریح البته با نوعی تبختر و فحاشی به استقامت این قلم و پورتال دشمن شکن "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" می نویسد، که خودش نوشته های این قلم را نخوانده، فقط در مورد از زبان آدم های قابل اطمینان و از ورای نوشته های "آهن زنگ زده" دریافته است که گویا من وی را تخریب نموده ام، لذا لباسها را ناکشیده خود را با آب زده است، تا نکند دیر شود و بر شخصیت "شخیص" شان لطمه ای وارد گردد.

از قرار معلوم آقای "جوره" که به مانند سایر جواسیس و کلاشها، از قماش "حسین جاسوس"، "صادق دنی" و "آهن زنگ زده" خود را "مانوئیست" هم می داند، تا هنوز این گفته "مانو" به گوشش نخورده است: "کسی که تحقیق نکرده حق حرف زدن ندارد" و یا اگر هم خورده نه تنها بدان اعتقاد ندارد چه بسا معنایش را نیز نفهمیده باشد، چه در غیر آن چنین خود را مسخره نمی ساخت، بلکه نخست به نوشته های این قلم مراجعه می نمود و بعد از تحقیق و غور با طمطراق وارد میدان شده، مبارزه جوئی می نمود. حال به وی که به مانند آدمهای ابله و آنهایی که به اصطلاح "بالا خانه را اجاره داده اند" با شنیدن "بینی ات را پشک برد" بدون آن که یک بار به بینی اش دست بکشد، به دنبال پشک راه افتاده، چه می توان گفت، به غیر از این:

آقای محترم!

شما که در نوشته تان خود را ناف زمین معرفی می دارید و ادعای برخورداری از چنان اتوریتته ای را می نمایند که حتا مستنطقین خاد، جرأت پرسش از شما را نداشتند، آیا بهتر نیست اندکی به خود آئید و به عوض چنین گزاره گویی های رسوا کننده و بی خردانه، نخست تحقیق نموده بعداً حکم صادر نمائید، در غیر آن من نوعی با کسی که در هوا گز می کند، چگونه بحث نمایم؟ و اما برای این که بدانید قضیه از چه قرار و بحث در کدام سطحی است به اجازه صرف یکی دو نکته از همان نوشته مختصرتان را مورد مذاقه قرار می دهم، باشد وقتی تصمیم گرفتید به این میدان داخل شوید، اندکی آمادگی بگیرید، در غیر آن رفقای تان من جمله "آهن زنگ زده" آگاهانه می خواهند شما را نیز مانند خود بی آبرو بسازند، تا علیه آنها حرفی برای گفتن نداشته باشید.

خوانندگان نهایت عزیز!

توجه تان را به در فشانی آقای "جوره" جلب می نمایم:

بدون آن که به خود و به خوانندگان زحمت صاف کردن دعوی شما در یک طرف، داکتر "احمد علی" در طرف دیگر، "حکیم توانا" و رفقاییش در دیگر سمت، "آهن زنگ زده" و زنگش در سوی دیگر و زنده یاد شمس الحق معلم که هر یکی دیگری را جاسوس و عامل دشمن خطاب نموده با تمام قواء کوشیده اید ادعای تان را ثابت بسازید، بدهم و به ارتباط معجون مرکب تان چیزی بنویسم، برای یک لحظه حرف های شما را مورد استناد قرار داده، در آن باره بحث می نمایم:

»

خاینین حکیم ناتوان، فضل رحیم و فضل کریم زمانی که از طرف دولت دستگیر میشوند اینها اعضای سازمان پیکار..... نبودند، چونکه آنها مدتی قبل از گرفتاری بنابر اثبات ارتباط جاسوسی شان با خاد دولت مزدور کارمل از سازمان پیکار... اخراج و در یکی از خانه های شهر کابل تحت نظارت دو نفر مسلح سازمان... قرار داده شده بودند، تا سازمان آنان را محاکمه و به جزای اعمال شان برسانند، که همین جریان به وقت و زمانش به اطلاع سازمان رهایی و ساما نیز رساند شده بود. در ادامه همین فعالیت سازمان بود که زندانیان مذکور توسط تانک های دولت مزدور روس از تحت نظارت رها یافته و عجاناً یک سازمان وابسته به دولت را ایجاد نمودند که بدین لحاظ حکیم ناتوان فضل کریم و دیگر وابسته گانشان اعضای سازمان پیکار محسوب نمیشدند. خاینین مذکور نه تنها در زندان تسلیم دولت شده بودند، بلکه تسلیمی آنها در وابستگی به خاد دولت کارمل این جاسوس (کی جی بی) در بیرون از زندان صورت گرفته بود. تسلیمی آنها که رسماً در زندان به روی پرده تلویزیون کشانده شد و هم سند تسلیمی را که در زندان به امضاء رساندند توانستند این پروسه تسلیمی به دولت را به حضار همگان رسمیت ببخشند. حکیم ناتوان، فضل رحیم و فضل کریم و دیگر وابسته گانش اعضای ریاست خاد بودند، آنان امکانات زیادی را در رابطه به سازمان پیکار به منظور ارضای دولت مزدور روس به اختیار شان گذاشته بودند. تعجب است که رفیق پولاد چطور به سخنان و نوشته های عضو بر جسته خاد حکیم ناتوان معتقد می شود و به نوشته ان صحه میگذارد.

جوره در سر تا پای تحقیق از عضویت سازمان پیکار انکار کرده بود تا بدین وسیله مستنطقین نتوانستند از یک طرف ارتباطات جوره را بیرون از زندان شناسایی نمایند و از جانب دیگر کسی نتوانست حتی جرئت تسلیمی را به من پیشکش نمایند. جوره به هر فرد واقعی جنبش اطمینان می دهد که هیچ مستنطقی جرئت نتوانسته است که حد اقل نام و یا کلمه تسلیمی را به من به زبان آورده باشد.

«

شما در نوشته تان ضمن آن که به چند نکته اشاره می نمائید، عامدانه و به غرض اثبات ادعای سخیف تان برخی از حقایق را از خوانندگان کتمان می نمائید، از جمله موقعیت تشکیلاتی حکیم توانا و رفقاییش و شناخت حضوری آنها از شما به مثابه اعضای یک کمیته - به اصطلاح رهبری معجون مرکب- اینک اگر اجازه تان باشد نوشته شما را اندکی نظم می دهم تا بر مبنای آن بتوان بحث نمود:

۱ - حکیم توانا و فضل رحیم دو تن از اعضای رهبری پیکار به اتهام خیانت و جاسوسی از سازمان اخراج و در انتظار محاکمه و مجازات لازم در اسارت سازمان پیکار به سر می بردند.

۲ - آنها قبل از به زندان افتادن عضو خاد و جاسوس دولت مزدور بودند، که به غرض جاسوسی و شناسائی عناصر انقلابی با امکانات گسترده خاد و روسها با شما "عناصر انقلابی!!" یکجا و به گفته "آهن زنگ زده" با جاسوس دیگر دولت "داکتر احمد علی" معجون مرکب تان را بنیان گذاشتند.

۳ - معجون مرکب در اساس زیر نظر، به وسیله و تحت رهبری چند گانه خاد به وجود آمد. یا به عبارت رساتر در اساس یک شاخه ای از خاد بود که جهت شناسائی افراد جنبش چپ به تقلید از نهادی که "عباس شهریاری" در همکاری با ساواک ساخته بود، پا به عرصه وجود گذاشت. - سازمانهایی که در آن موقعیت با شما در تماس بودند باید این اعترافات شما را حین ارزیابی چگونگی دستگیری رفقای شان، در نظر بیآورند، به خصوص رفقای "ساوو" مکلفیت دارند که چگونگی دستگیری رفقای شان را با در نظر داشت نوشته های داکتر "احمد علی" باز نگری نمایند.

۴ - دولت با اطلاع از به بند افتادن جواسیس و نوکرانش، به شدت عکس العمل نشان داده، با فرستادن تانک نوکرانش را که در انتظار محاکمه و مجازات به سر می بردند، از چنگ شما نجات می دهد- این که دولت چرا در مورد آن آم ربائی سکوت نمود و از آن جهت بدنام ساختن جنبش چپ سود نجست، بخشش این قلم برای جناب شما که تا هنوز به مانند وجدان فروختگانی از قماش "حسین جاسوس"، "صادق دنی" و "آهن زنگ زده"، در دروغپردازی و افتراء ممارست لازم ندارید -

۵- به دنبال آن حمله دستگیری هائی رخ می دهد که شما نیز به بند می افتید.

۶- وقتی به ادعای داکتر "احمد علی" رهبری پیکار و اعضای آن سند رسوای همکاری با دولت و تخطئه مبارزه را امضاء می نمائید، شما ادعا دارید که نه تنها آن سند را امضاء نکرده اید، بلکه مستنطق حتا جرأت طرح مسأله را نیز با شما نداشته است.

۷ - شما در زندان از خود مقاومت نشان می دهید و در تمام مراحل از عضویت تان در سازمان پیکار انکار می نمائید.

۸- خلاف سایر رفقای تان که به یمن امضای سند از مرگ نجات یافته و به حبس محکوم گردیدند، شما نجات تان را از مرگ، در انکار و عدم اقرار تان می دانید. به تعبیر دیگر بنا به گفته شما، برای محکمه ضد انقلابی مزدوران روس، جهت محکوم ساختن کسی به مرگ، گذشته از سند و شاهد، اقرار متهم نیز مطرح بود.

آقای جوهره!

اجازه می دهید از شما بپرسم آیا عمل نوشتن را در خواب انجام داده اید و یا هم در بیداری؟ آیا هیچ می دانید شما با این خزعلات تان چه دسته های گلی را به آب داده اید؟ آیا می دانید با نوشتن آن نیم صفحه چگونه به دفاع از دولت دست نشانده روس بر آمده، ضمن آن که برخورد های دموکراتیک و قانونی توأم با حفظ احترام به شخصیت افراد معرفی داشته اید، محاکم آنها را نیز عادلانه معرفی داشته اید؟ هیچ می دانید ضمن آن جمله چگونه به بلند قامتان

تاریخ، به آنهایی که ایستاده جان دادند اما نیم نگاهی حاکی از سازش و التماس به طرف دشمن نینداختند، اهانت روا داشته همه را اقراری، شکست خورده و مستحق مرگ معرفی داشته اید؟ اگر نمی دانید توجه تان را به درک مطالب بیشتر جلب می نمایم، زیرا همچنانی که "ترکانی د بیزو کار ندی"، نویسندگی هم کار آدمهای میان تهی و پرمدعا نیست.

شما می نویسید، که حکیم توانا، فضل کریم و فضل رحیم، حین دستگیری عامل و جاسوس دشمن بودند، به عبارت دیگر وقتی شما زندانی شدید، مزدوران روس به اساس گزارشات خاینانه آنها از سیر و پیاز سازمان تان با خبر بوده، خودشان به عنوان شهود استخباراتی زنده، که یکی دو نفر از آنها با شما در یک کمیته عضویت داشت، تمام اسناد و مدارک عضویت شما را به سازمان تان، گزارش داده بودند، در چنین صورتی ادعای این که من منکر عضویت خود در سازمان پیکار شدم، فکر نمی کنید از آن گزافه گوئی هائیسست که نه تنها زندان دیده ها را به خنده وامی دارد، بلکه آنهایی را که در آن زمان در زندان نبودند، مگر نتایج جنایات مزدوران روس را مطالعه نموده اند، نسبت به حرفهایتان بی باور و مشکوک می سازد. آخر از کدام زمانی مزدوران روس حین محاکمه افراد به اقرار خود آنها ارج و احترامی قایل بوده اند آنهم چنان احترامی که شهادت سه تن از اعضای خود و تمام اسنادی را که آنها طی مدت کارشان جمع و به خاد سپرده بودند، نا دیده بگیرند. میدانی از این ادعا و دروغ شاختار چه استنباطی می توان کرد:

الف: تمام آنهایی که محکوم به اعدام شده اند از مجید ها و بهمن ها گرفته تا پویا ها و یاری ها همه، افراد اقراری، شکست خورده و معترف بودند.

ب: در بیدادگاه های مزدوران روس آنچنان قانون حاکمیت داشت، که نه حرف شهود خاد قابل باور بود و نه هم کوه اسناد، بلکه آنها احکام شان را بعد از اقرار و اعتراف متهم صادر می نمودند.

آقای "جوره"!

این که در آن زمان آن تعهدات را امضاء نموده ای و یا خیر، برای این قلم رد و یا قبول آن کار ساده ای نیست، چه خلاف ادعای خودت، شهادت افرادی از سنخ داکتر "احمد علی"، کوه اسناد به دست دشمن افتاده، و موجودیت چند جاسوس به اعتراف خودت، می تواند دلیلی باشد برای این که خودت صادقانه برخورد ننموده و حاضر نیستی، به گذشته خودت و رفقایت برخورد انتقادی صادقانه نمائی، مگر آنچه مسلم است این است که اکنون بعد از سپری شدن حدود سه دهه از آن تاریخ، هنوز هم می خواهی به مانند سایر کاسه لیسان استعمار روس سیستم شکنجه، زندان و اعدام آنها را قانونیت ببخشی. در غیر آن از آدمی با ادعاهای بلند بالای خودت بعید است که نداند نباید از بیدادگاه های رژیم تصویر یک دادگاه عادلانه را ترسیم نماید.

آقای "جوره"!

خودت می توانی وقتی از خاطرات زندانت حرفی به میان می آید، وجدانت را زیر پا نموده، با بزرگنمائی و خود مرکز بینی، تصویری را از خود ترسیم نمائی که با خودت هیچ شباهتی نداشته باشد، مگر این را نه تو و نه هیچ یک از همقطاران حق نداری، جهت تبرئه خودتان، به شهدای پاکباز میهن توهین نموده آنها را اقراری و شکست خورده معرفی بداری، در این جا من عامدانه از تو و همقطاران نام بردم، زیرا این تنها تو نیستی که با چنین ادعای سخیفی به خون شهدای پاکباز میهن اهانت روا می دارد، بلکه قبل از تو هم کسانی بوده اند، که در کنار اشکنامه های شان، وقتی راز بقای شان را در مقاومت افسانه ئی شان خلاصه نموده اند، آگاهانه و یا هم نا آگاهانه به بلند قامتان تاریخ بهتان اقراری بودن را زده، و به تطهیر دولت دست نشانده و بیدادگاه های آن دست یازیده اند.

آقای "جوره"!

خودت می نویسی که هیچ مستطقی جرأت طرح تسلیمی را به خودت نداشته است.

در اینجا من از تمام آنهایی که چه در زمان مزدوران روس در زندان بودند و چه هم قبل و یا بعد از آن، گوشه زندان و شکنجه گاه ها را دیده اند، می خواهم شریفانه قضاوت نمایند، که آیا جناب "جوره" راست می گوید و یا دروغ. آخر از کدام زمانی تا حال مناسبات زندانی و مستطق چنان بوده که مستطق جرأت طرح سؤالی را نداشته باشد!!

هرچند خودم در زندان مزدوران روس نبوده ام مگر تا جایی که کتابهای خاطرات زندانیان را از طیف های مختلف خوانده ام و تا جایی که مسؤلان پای گزارشدهی رفقای از زندان برگشته نشسته ام، همه بدون استثناء گفته اند که مزدوران روس به محض به زندان افکندن فردی آنهم در پرتو کار استخباراتی و مستند، کمترین عزت و شخصیتی برای زندانی قایل نشده به علاوه آن که از لت و کوب کار گرفته اند، فحش و دشنام هم به مانند برگ خزان بر آنها پاشیده اند. حال وقتی قضیه چنان بوده است، شما کدام تافته جدا بافته ای بودید که مستطق حتا جرأت نداشته پیشنهاد همکاری را به شما نماید. تا جایی که عقل من اجازه می دهد، چنین حالتی در سیستم هائی از قماش مزدوران روس و روسها در دو صورت می تواند اتفاق بیفتد، یکی آن که زندانی خود از عمال دولت باشد و ضرورت طرح پیشنهاد به میان نیاید، زیرا تحصیل حاصل است و دیگر آن که زندانی از چنان پشتوانه و پایه محکمی برخوردار باشد که مستطق در مقابل آن خود را نه تنها هیچ بداند بلکه خدمت زندانی را به مناسبت همان رابطه از وظایف تخطی ناپذیر خود بداند، حال اگر زحمت نباشد، شما بنویسید که از این دو حالت کدامش در مورد شما صدق می نمود، البته می توانید حالت های دیگری را که فکر من به آن نرسید، نیز بیان دارید، شاید بی فایده نباشد بیفزایم، ساده ترین توضیح آن است که بپذیری لافی زده ای که در بندش گیرمانده ای، می خواهی لافزن معرفی شوی و یا وابسته به رژیم، حق انتخاب از خودت.

چون از اول وعده کرده بودم که صرف یکی دو نکته را از آن نوشته مورد بحث قرار می دهم، به وعده وفا نموده، متباقی خزعبلات آقای "جوره" را به بحث نمی گیرم. در عوض برایشان پیشنهاد می نمایم، نخست در کاری کار ندارند، مداخله ننمایند، بگذارند جواسیسی از قماش "حسین" و "صادق" و نوکر سه انجو یعنی "آهن زنگ زده" بارشان را خودشان حمل نمایند، هرگاه به این کار راضی نمی شوند و می خواهند حتماً در این جا برایشان آبرویی دست و پا نمایند، چه بهتر نخست به خود اندکی بیشتر زحمت داده به علاوه نوشته های این قلم و خود را در بحث ملا ساختن، متوجه حرفهای خود هم باشند، در غیر آن باید آماده باشند تا در کنار "حسین جاسوس" و "صادق دنی" و همچنین "آهن زنگ زده" از جمله جمله خود دفاع نمایند.

ادامه دارد